

نقد مقاله:

«جنسیت، قدرت و کاربرد زبان ازدیدگاه تاریخ‌گرایی نوین در گلنگری گلن راس اثر دیوید ممت»

بهنام میرزا بابازاده فومشی
دانشجوی دکتری ادبیات انگلیسی، دانشگاه شیراز

۱. مقدمه

در سال‌های اخیر، جامعه دانشگاهی ایران شاهد رشد و گسترش فزاینده پژوهش‌های نقد ادبی در کشور است. از یک‌سو، گسترش این پژوهش‌ها نویدبخش است؛ زیرا نشان از رونق و رواج نقد ادبی در کشور دارد و این رونق به بالندگی ادبیات کشورمان خواهد انجامید. سهم انجمن نقد ادبی و نشریه این انجمن در این رشد و پویایی درخور ستایش است. ولی از سوی دیگر، این رشد قارچ‌گونه مایه نگرانی است؛ زیرا نادانسته و ناآگاهانه کج‌فهمی‌هایی ایجاد، تکرار و تقویت می‌شود که موجب گمراهی پژوهشگران ادبی و علاقه‌مندان نوپا و ناآشناست. به تعبیری، «هنوز دستاوردهای معتبر نو در حوزه نظریه‌های ادبی به قدر کافی شناسانده نشده‌اند؛ خلأها در تحقیقات ادبی پر نشده است؛ کج‌راه‌ها در میان جریان‌های فکری به نسل جوان نشان داده نشده است.» (حداد عادل به نقل از انوشیروانی، ۱۳۸۹: ۳). وجود همین خلأها و کج‌راه‌هاست که معرفی و نقد پژوهش‌های انجام‌شده را ضرورت می‌بخشد.

نوشتار پیش‌رو به معرفی و نقد مقاله «جنسیت، قدرت و کاربرد زبان ازدیدگاه تاریخ‌گرایی نوین در گلنگری گلن راس اثر دیوید ممت»^۱ نوشته فاضل اسدی امجد و

یاسر ذوالفقاری می‌پردازد و تلاش می‌کند از این راه برخی چالش‌های پژوهش‌های نقد ادبی را به‌طور کلی و رویکرد^۲ تاریخ‌گرایی نو را به‌طور خاص بیان کند. اگرچه این رویکرد چندان نو نیست و زمان زیادی از پیدایش آن می‌گذرد، در ایران رویکرد تازه‌ای به‌شمار می‌رود و برای بسیاری از پژوهشگران پدیده ناآشنایی است. یکی از دلایل این ناآشنایی، نبود منابع فارسی- اعم از تألیف و ترجمه- در این حوزه است که همت استادان و خبرگان فن را می‌طلبد. این ناآشنایی به‌همراه برخی پژوهش‌های غیراصولی به برخی کج‌فهمی‌ها درباره این رویکرد دامن می‌زند. در نوشتار حاضر، مقاله نام‌برده از چهار دیدگاه نقد شده است: نظری، کاربردی، ارتباط عنوان مقاله با موضوع مورد پژوهش و معادل‌گزینی واژه‌ها.

۲. نقد نظری

نویسندگان مقاله با هدف به‌کارگرفتن «اسلوب و رویکرد ادبی» «تاریخ‌گرایی نوین» بر «تئوری‌ها و نظریات میشل فوکو» تمرکز کرده‌اند. هرچند این رویکرد برخاسته از اندیشه‌های فوکو است، نباید این دو را با هم یکی دانست. بخش نظری مقاله با عنوان «میشل فوکو و تاریخ‌گرایی نوین» آغاز می‌شود (ص ۴۱). در سطر نخست نام استفن گرینبلات و در سطر بعدی نام ریموند ویلیامز مشاهده می‌شود و اگرچه «گرینبلات از سردمداران این رویکرد» دانسته شده، فقط به ذکر نام این دو بسنده شده است. نویسندگان بر این باورند که ویلیامز به‌همراه فوکو «تأثیر اصلی را بر این رویکرد» داشته است. نکته درخور توجه این است که ویلیامز بر مطالعات فرهنگی در بریتانیا و بر ماتریالیسم فرهنگی- همتای بریتانیایی تاریخ‌گرایی نو- تأثیر گذاشته نه بر رویکرد تاریخ‌گرایی نو. از منتقدان ماتریالیسم فرهنگی می‌توان ویلیامز^۳، دولیمور^۴، سینفیلد^۵، بلسی^۶ و استلی برس^۷ و از منتقدان تاریخ‌گرایی نو گرینبلت^۸ و مونتروز^۹ را نام برد (Culler, 2000: 50 & 129-130). تاریخ‌گرایی نو و ماتریالیسم فرهنگی هر دو برخاسته از آرای فوکو هستند و منتقدان برجسته ماتریالیسم فرهنگی عقاید مشترک بسیاری با تاریخ‌گرایان نوی آمریکا دارند که از این میان می‌توان به علاقه ایشان به دوره نوزایی اشاره کرد؛ اما نباید ماتریالیسم فرهنگی و تاریخ‌گرایی نو را با هم یکی

دانست. درباره تفاوت دو گروه می‌توان گفت منتقدان ماتریالیسم فرهنگی محدود بودن پژوهش به توصیف تسلط طبقاتی و استثمار در متون ادبی بدون التزام عملی به تغییر نظم اجتماعی را هم‌قطارشدن تاریخ‌گرایی نو با صورت‌گرایی رویکردهای پیشین می‌دانند و از این همراهی به «شراکت در جرم» تعبیر می‌کنند (Abrams & Harpham, 2009: 224).

در چهار بند بعدی آرای فوکو بحث شده است و اثری از منتقدان تاریخ‌گرایی نو دیده نمی‌شود. پس از آن در دو بند به تاریخ‌گرایی نو پرداخته شده است. نکته درخور توجه این است که به مفهوم تاریخ از دیدگاه این رویکرد برمی‌خوریم که البته، توضیحات درستی به نظر می‌رسد؛ ولی ارتباطش با ادبیات و نمایشنامه مورد بررسی روشن نیست. در این باره می‌توان به این جمله اشاره کرد: «تاریخ‌گرایی نوین در واقع به بررسی استدلالی و برهانی حوادث در تاریخ می‌پردازد و به گونه‌ای، تاریخی است برای داستان‌ها و دروغ‌هایی که تاریخ به خود و فرهنگ‌ها گفته و می‌گوید.» (ص ۴۳). آنجا که به «حوزه نقد ادبی در تاریخ‌گرایی نوین» می‌رسیم، با این عبارت مواجه می‌شویم: «هر اتفاق تاریخی، داستانی روایی است که باید تفسیر شود.» (همان‌جا). آنجا که خواننده بی‌صبرانه در انتظار ارتباط این رویکرد با ادبیات است، باز با یک «اتفاق تاریخی» روبه‌رو می‌شود. سپس ویژگی‌های تاریخ از دیدگاه تاریخ‌گرایی نو توضیح داده می‌شود. پرسشی که به ذهن می‌رسد این است که دیدگاه این رویکرد درباره ادبیات چیست و نکات ذکر شده با اثر مورد بررسی چه اتباطی دارد.

در بخش «مطالعه گلنگری گلن راس با ذره‌بین تاریخ‌گرایی نوین» نویسندگان تحلیل شخصیت و عملکرد شخصیت‌های منزوی، خرده‌پا و حاشیه گذاشته‌شده را «از مشخصه‌های کلیدی تاریخ‌گرایی نوین» (ص ۴۴) می‌دانند. با دقت در آرای تاریخ‌گرایان نو به این نتیجه می‌رسیم که تحلیل گفتمان‌ها و صداهای خاموش، سرکوب‌شده و به حاشیه رانده‌شده از ویژگی‌های این رویکرد است نه تحلیل شخصیت‌ها. البته، نگارنده این سطور آگاه است که صداهای خاموش ممکن است به «شخصیت‌های منزوی، خرده‌پا و حاشیه گذاشته‌شده» تعلق داشته‌باشد؛ اما لزوماً این‌طور نیست؛ نباید شخصیت‌ها را با صداها و گفتمان‌ها یکی پنداشت و تحلیل شخصیت‌ها را از ویژگی‌های این رویکرد دانست.

در همان صفحه با این عبارت روبه‌رو می‌شویم: «از این منظر، تحلیل اتفاقات داستان از دیدگاهی که می‌توان آن را "راوی ماورا" و یا همان دیدگاه ظالم در برابر مظلوم، شایسته نیست [...]» (همان‌جا). نکته تأمل‌برانگیز این است که با توجه به توضیح راوی ماورا، یعنی «همان دیدگاه ظالم در برابر مظلوم» به نظر می‌رسد منظور نویسندگان گفتمان غالب^۱ بوده و نه راوی ماورا^{۱۱}. انتخاب راوی ماورا برای meta-narrative خود نکته درخور توجه دیگری است که در بخش معادل‌گزینی واژه‌ها از آن یاد می‌کنیم.

با نگاهی به منابع پژوهش روشن می‌شود:

- الف. پژوهشگران از کتاب‌ها و مقالات متعدد بهره برده‌اند که نقطه قوت پژوهش است.
- ب. عدم بهره‌مندی پژوهش از منابع به‌روز ضعف جدی آن است.
- ج. تعداد مناسبی از منابع مورد استفاده به خود نمایشنامه مربوط است که به پربار شدن پژوهش انجامیده است.
- د. فقط دو اثر از فوکو پایه‌های نظری پژوهش را تشکیل می‌دهد که برای یک پژوهش دست‌اول اندک به نظر می‌رسد.
- ه. هیچ اثری از منتقدان تاریخ‌گرایی نو- گرینبلت، مونتروز و دیگران- دیده نمی‌شود. مهم‌ترین ضعف پژوهش در بخش نظری است. به نظر می‌رسد آرای فوکو با تاریخ‌گرایی نو یکی پنداشته شده که تعمیم نابخجایی است. در اینکه فوکو از نظریه‌پردازان پرتأثیر معاصر است و اندیشه‌هایش در پیدایش تاریخ‌گرایی نو نیز بسیار مؤثر بوده شکی نیست؛ اما هیچ‌یک از این دو به این معنا نیست که می‌توان آرای او را با تاریخ‌گرایی نو یکسان شمرد. گرچه نویسندگان در عنوان مقاله به «تاریخ‌گرایی نوین» استناد کرده‌اند، به گرینبلت، مونتروز و یا دیگر تاریخ‌گرایان نو هیچ ارجاعی نداده‌اند.

۳. نقد کاربردی

در پایان صفحه ۴۲ بندی آغاز می‌شود که تا صفحه بعد ادامه می‌یابد و قدرت را از نگاه فوکو توضیح می‌دهد:

در نگاه فوکو، قدرت با نیروی تحمیلی و خشونت متفاوت است و به صورت فیزیکی عمل نمی‌کند. قدرت افراد زیردست را به سمتی سوق می‌دهد که کاری را بکنند که اگر به اختیار خودشان بود انجام نمی‌دادند؛ یعنی قدرت قوهٔ اختیار افراد را محدود می‌کند و تغییر می‌دهد. ازدیدگاه فوکو، قدرت چیزی را به کسی تحمیل نمی‌کند؛ بلکه بافت و شبکه‌ای از ارتباطات است که در میان جامعه منتشر و رایج می‌شود.

این توضیحات صحیح به نظر می‌رسد؛ اما هنگامی که به کاربست این نظرات در بخش کاربردی مقاله می‌رسیم، مشاهده می‌کنیم که پژوهش چندان به این مفاهیم پایبند نیست. برای نمونه در صفحه ۴۷ با «فحاشی فروشندگان»، «الفاظ زشت» و «تعدی مردی به مرد دیگر، چه لفظی و با هتاک و کاربرد الفاظ زشت جنسی [...]» و چه فیزیکی» روبه‌رو می‌شویم. موارد ذکر شده همگی در رابطه با کسب و حذف قدرت است که چندان با نگاه فوکو (قدرت با نیروی تحمیلی و خشونت متفاوت است و به صورت فیزیکی عمل نمی‌کند) همخوانی ندارد. پژوهش در بخش نظری، قدرت را ازدیدگاه فوکو تبیین می‌کند؛ اما در بخش کاربردی نگاه رایج به قدرت - نه لزوماً نگاه فوکو - را بر اثر اعمال می‌کند.

پژوهش به شکست «رؤیای آمریکایی» و «انسان خودساخته» به عنوان «گفتمان‌های رایج تاریخ‌گرایی سنتی» (ص ۵۱) می‌پردازد. نکتهٔ نخست این است که دربارهٔ گفتمان بودن، رایج بودن و شکست این دو مفهوم نمی‌توان با قطعیت سخن گفت و نکتهٔ مهم‌تر این است که با فرض صحیح بودن موارد یادشده، میان این دو و «تاریخ‌گرایی سنتی» چه ارتباطی وجود دارد.

۴. نقد ارتباط عنوان مقاله با موضوع مورد پژوهش

در عنوان مقاله به «تاریخ‌گرایی نوین» اشاره می‌شود و نامی از فوکو برده نمی‌شود و در چکیده هم بیان می‌شود که تمرکز بر «نظریات میشل فوکو» است. در واژه‌های کلیدی هم «تاریخ‌گرایی نوین» آمده و فوکو غایب است. بنابراین، اهمیت بیشتر با «تاریخ‌گرایی نوین» است نه با فوکو. اما مباحث موجود در پژوهش خلاف این را ثابت می‌کند. در بخش نظری پژوهش چهار بند در توضیح آرای فوکو آمده است و اثری از منتقدان تاریخ‌گرایی نو دیده نمی‌شود. پس از آن در دو بند به تاریخ‌گرایی نو پرداخته شده

است. حال پرسش اساسی این است که درحالی که در این پژوهش از هیچ اثری از منتقدان تاریخ‌گرایی نو استفاده نشده و فقط فوکو منبع نظری آن بوده است، به چه دلیلی باید در عنوانش بر «تاریخ‌گرایی نوین» تأکید شود، و اگر «خوانش فوکویی» جایگزین «تاریخ‌گرایی نوین» می‌شد، دقیق‌تر نبود. شاید بهتر بود در کاربست این رویکرد از گرینبلت، مونتروز و یا دیگر تاریخ‌گرایان نو استفاده می‌شد (که هیچ اشاره‌ای به آنان نشده) یا عنوان «تاریخ‌گرایی نوین» حذف می‌شد.

۵. نقد معادل‌گزینی واژه‌ها

به‌باور نگارنده این سطور، عنوان «تاریخ‌گرایی نو» بسیار مناسب‌تر از «تاریخ‌گرایی نوین» است. «نوین» برابر نهاد مناسب‌تری برای modern است و «نو» برابر نهاد مناسب‌تری برای new. در واژه‌های لاتین که با new یا neo آغاز می‌شوند، این واژه «نو» یا «نئو» ترجمه شده است نه «نوین» یا «مدرن»؛ برای نمونه: neoclassicism، neorealism و neoplatonism. مورد نخست «نئوکلاسیسم» ترجمه شده است و نه «کلاسیسم نوین یا مدرن». این مطلب در دیگر مثال‌ها نیز صادق است. new به معنای تازه، جدید و نو است؛ ولی modern بار معنایی خاصی دارد که به نظر نمی‌رسد در new historicism چندان مورد نظر باشد. new historicism در مقابل old historicism قرار دارد و اگر old historicism تاریخ‌گرایی قدیم، سابق یا پیشین باشد، new historicism «تاریخ‌گرایی نو» است.

در بخش کاربردی پژوهش با عنوان «مطالعه گونگری گلن راس با ذره‌بین تاریخ‌گرایی نوین»، نویسندگان «تحلیل شخصیت و عملکرد شخصیت‌های منزوی، خرده‌پا و حاشیه گذاشته‌شده» را «از مشخصه‌های کلیدی تاریخ‌گرایی نوین» (ص ۴۴) می‌دانند. پیشنهاد نگارنده این سطور برای marginalized «به حاشیه رانده‌شده» است که در مقایسه با «حاشیه گذاشته‌شده» معادل مناسب‌تری می‌نماید. چند سطر بعد با این جمله روبه‌رو می‌شویم: «از این منظر، تحلیل اتفاقات داستان از دیدگاهی که می‌توان آن را "راوی ماورا" و یا همان دیدگاه ظالم در برابر مظلوم، شایسته نیست [...]» (همان‌جا).

«راوی ماورا» معادل مناسبی برای meta-narrative نیست و «فراروایت»، «کلانروایت»، «روایت کلان» و «روایت اعظم» دقیق‌تر به نظر می‌رسد.

البته، نگارنده معترف است که در بسیاری از موارد در میان صاحب‌نظران درباره این اصطلاحات و واژه‌ها اتفاق نظر وجود ندارد و وجود چندین معادل برای یک واژه مؤید همین مطلب است. اما نگارنده پیشنهاد می‌کند در چنین مواردی به آثار نقد ادبی ترجمه‌شده (برای نمونه ترجمه برسلر، وبستر و تایسن) و یا آثار تألیف‌شده (برای نمونه کتاب‌های شمیسا، پاینده و امامی) می‌توان مراجعه کرد. اصطلاحات و واژه‌های مورد استفاده در این آثار اغلب دقیق، گویا و پذیرفته‌شده است.

۶. انجام سخن

این مقاله اطلاعات خوبی را درباره تاریخ‌گرایی نو و فوکو در اختیار مخاطب قرار می‌دهد. گرچه کاربرد مطالب بی‌عیب نیست، حاوی نکات مفیدی است. می‌توان با تغییری اندک در عنوان، همخوانی آن را با بحث‌های مقاله افزایش داد. علاوه بر این، تقویت پایه‌های نظری پژوهش^{۱۲} و استفاده از منابع به‌روز^{۱۳} به استحکام مقاله خواهد انجامید. در پایان، تکرار این نکته به‌جا خواهد بود که «آنچه پژوهشی را به بیراهه می‌کشاند یا تکراری و ملال‌آور یا، برعکس، راهگشا و دلنشین می‌سازد به بنیان نظری آن بستگی دارد.» (انوشیروانی، ۱۳۹۰: ۴).

پی‌نوشت‌ها

۱. فصلنامه نقد ادبی، سال دوم، شماره هفتم، پاییز ۱۳۸۸.
۲. براساس آرای منتقدان تاریخ‌گرایی نو، آن را نه یک مکتب ادبی و نه نظریه علمی می‌توان نامید؛ بلکه گرایشی در مطالعات ادبی و فرهنگی و شاید یک رویکرد به متن باشد. در این نوشتار از «رویکرد» استفاده شده است که به نظر نگارنده این سطور به مفهوم نزدیک‌تر است.

3. Raymond Williams
4. Jonathan Dollimore
5. Alan Sinfield
6. Catherine Belsey
7. Peter Stallybrass
8. Stephen Greenblatt
9. Louis Montrose
10. dominant discourse
11. meta-narrative

12. C. Gallagher and S. Greenblatt, *Practicing the New Historicism* (Chicago: University of Chicago Press, 2000); H.A. Veesper, *The New Historicism Reader* (London: Routledge, 1984); H.A. Veesper, *The New Historicism* (New York and London: Routledge, 1989).
13. S. Greenblatt, *The Greenblatt Reader*, Ed. Michael Payne (Malden: Blackwell, 2005).

منابع

- اسدی امجد، فاضل و یاسر ذوالفقاری (۱۳۸۸). «جنسیت، قدرت و کاربرد زبان از دیدگاه تاریخ‌گرایی نوین در گلنگری گلن راس اثر دیوید ممت». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۲. ش ۷. صص ۳۷-۵۸.
- انوشیروانی، علی‌رضا (۱۳۸۹). «چالش‌های ادبیات تطبیقی در ایران». *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی نامه فرهنگستان*. س ۱. ش ۲. صص ۲-۶.
- _____ (۱۳۹۰). «ضرورت آشنایی با نظریه‌های ادبیات تطبیقی در ایران». *ویژه‌نامه ادبیات تطبیقی نامه فرهنگستان*. س ۲. ش ۱. صص ۶-۸.
- Culler, J. (2000). *Literary Theory: A Very Short Introduction*. New York: Oxford University Press.
- Abrams, M.H. & Geoffrey Galt Harpham (2009). *A Glossary of Literary Terms*. 9th Ed. Boston: Wadsworth Cengage Learning.